



۲۰۱۶/۱۰/۲۰



تهیه و تنظیم: ملالی موسی نظام

شبی در محفل فرهنگی شام عرفان

قسمت سوم



درین شکی نیست که در سرزمین فارس قدیم، بخصوص در دوره ساسانی ها آثار نقاشی نکویی وجود داشت که تأثیرات نسبی آن تا ادوار اسلامی باقی مانده بود، اما بعد از گذشت هشت قرن تمام یعنی از دوره سقوط دولت ساسانی بدست سپاه اسلام در سال ۶۴۲ میلادی تا قرن پانزدهم میلادی این شیوه نمیتوانست یگانه سبک هنری این بخش جهان باشد. از قرن یازدهم تا اخیر قرن دوازدهم میلادی در اثر تجارت و ازدیاد روط تجارتی باچین شیوه های نقاشی سبک چینی در ماورا النهر وخراسان توسعه یافت. ازینرو تأثیرات هنر چین با وضاحت در آثار نقاشی های ایندوره دیده میشود، بخصوص در نقاشی های قرن چهاردهم فارس، یعنی دوره حکومت مغولی ایلک خانیان که توسط هلاکو نواده چنگیز در سال ۱۲۵۶ میلادی در فارس مستقر گردیده بود. در قرن پانزدهم در عهد زمامداری شاهرخ میرزا و پسرش شهزاده بایسنغر مکتب نقاشی هرات توسط هنرمندانی چون موسی مصور، مولانا ولی الهه هروی، روح الله میرک خراسانی پایه گذاری شد که از نگاه رنگ آمیزی، کامپوزیش (ساختار) و افزایش عمارات اسلامی در پس منظر و محتوی یعنی تبارز دادن شعر در نقاشی تا اندازه زیادی از هنر چین مستقل گشت. بزرگ ترین نقاش این دوره بهزاد هروی بود که قاضی احمد نویسنده گلستان هنر در وصفش چنین گفته :

استاد زمانه حضرت بهزاد است
 کم زاد بسان مانی^۱ از مادر دهر

کو داد هنروری به عالم دادست
 با له که بهزاد از او به زاد است

^۱ مانی متفکری بود که در بابل، در بخش تحت تسلط امپراتوری پارتها که متفاوت ازپارسها استند در حوالی سال ۲۱۶ میلادی تولد شد و در تیسفون در دربار شاهپور اول ساسانی پادشاه فارس منزلتی یافت و تغییرات ژرفی را درآیین اوستایی پدید آورد. او افکارش را در کتابی که ارژنگ یاد میگردد نقاشی کرد. ازینرو لقب مانی نقاش به او داده شد. گرچه ایرانیان او را پیامبر ایرانی میخوانند، اما مانی افکارش را بزبان سوریایی به خط آرامی نگاشته است

طوری‌که از این شعر و اسناد کتبی دیگر هم‌عصران بهزاد هویداست هیچ‌کسی آثار بهزاد را بنام هنر فارسی Persian Art یاد نکرده و همه بیشتر بالای هنرمندی و مهارتش در هنرنقاشی صحبت کرده‌اند. ازینرو میدانیم که این نام‌گذاری‌ها زاده‌گرایش‌های ملی‌گرایانه‌سده بیستم است. در آن ایام کشورهای جهان به شکل امروزی نبودند و هر کسی خود را به شهری که در آنجا زاده شده و نشو نما کرده بود تعلق میداد، مانند رودکی سمرقندی، شهید بلخی، سنایی غزنوی، نظامی گنجوی، حافظ شیرازی و امثال آن.

در قرن شانزدهم پس از سقوط دولت تیموری شیوه هنری هرات در عهد صفویان در تبریز و اصفهان گسترش یافت. آغا میرک اصفهانی، مظفر علی نقاش و سلطان محمد تبریزی از پیروان مکتب بهزاد بودند که هنرنقاشی تبریز و اصفهان را رونق فراوان بخشیدند. مراد ازین صحبت این بود که اکثر خاور شناسان غربی با دید عمومیت‌گرایانه و یا آنچه بطور نادرست به خوردشان داده شده مظاهر فرهنگی، ادبی و هنری سرزمین‌های شرقی اسلامی را که شامل مدنیت ممالک عربی زبان نمی‌گردد بنام هنر فارس می‌شناسند، درحالی‌که هر حوزه فرهنگی ممیزات خود را دارا است.

آنچه بصورت کلی هنر قدیم افغانستان را از هنر دوره هخامنشی و ساسانی متفاوت می‌گرداند، موجودیت محتوی فکری بودیزم و برهمنیزم است که چنین طرز دیدی در فرهنگ ایران امروزی یا فارس قدیم وجود ندارد. بطور مثال آثار هنری، بامیان، هده و بگرام کاملاً از شیوه‌های هنری فارس متفاوت‌اند. همچنان سبک‌های معماری دوره غزنویان و غوریان دارای ممیزات متبازر هنری ای‌اند که از نگاه ساختمانی و تزئینات نظیر آن در عمارات فارس دیده نمی‌شود.



مجسمه سر یک (بوده‌یستاوا) 2 از معبد هده جلال آباد که از نگاه زیبایی هنری، تناسب و پختگی کار، همسری با پیکره‌های هنر پیشرفته یونان و روم باستان میکند

درحالی‌که افغانستان کشوریست بس تاریخی و هر گوشه آن گنجینه‌های پر ارزش تمدن‌های شکوهمندی را در سینه دارد، اما در اثر غفلت خود ما یعنی بی توجهی دولت‌ها و عدم توجه دانشمندان افغان به مسایل فرهنگی تاریخی به استثنای بزرگانی چون مرحوم علی احمد خان کهزاد، شاد روان پوهاند حبیبی مرحوم غلام محمد غبار، شاد روان کاتب هزاره، مرحوم حیدر ژوبل و بزرگان دیگر که در میان ما نیستند نوشته‌های اندکی در مورد تاریخ ثقافت، فرهنگ، هنر و ادبیات افغانستان در مقایسه با نشرات نویسندگان هندی، پاکستانی و ایرانی در مورد معرفی تمدن هنر، ادب و تاریخ کشور‌های

یعنی بودای آینده پاکسی که در اثر ریاضت و نکوکاری درآینده به مقام بودایی میرسد²

شان صورت گرفته است. بدیهیست، در عدم حضور علمی دانشمندان افغان، آنانیکه با فرهنگ، عنعنات، تاریخ و زبانهای مروج در افغانستان آشنایی کامل ندارند آنچه به مذاق شان برابر افتد در مورد فرهنگ افغانستان مینگارند.

از طرفی جبهه گیری های سمتی، زبانی و قومی نویسندگان افغان که همه مردمان دانشمند و محققین توانایی هستند، و متأسفانه در سه دهه اخیر بجای دفاع از میراث های فرهنگی مردم افغانستان قلم توانای شانرا چون شمشیرهای بران در مقابل هم استعمال میکنند، باعث آن گردیده تا دیگران ازین فرصت استفاده نموده و نابترین پدیده های هنری و ادبی افغانستان را بنام کشورهایشان در سطح جهانی تسجیل نمایند. بطور مثال نسخه خطی کتاب نفحات الانس اثر پر ارزش عبدالرحمن جامی بخاطر اینکه از لاهور خریداری شده به نام نمونه ای از آثار شمال هند یا پاکستان امروزی در موزیم سمیت سوئین و اشنگتن معرفی گردیده است.

در ختم جنگ جهانی دوم سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ پا به عرصه وجود گذاشت. اکنون اسم ممالک با هویت سیاسی و سرحدات سیاسی معین شان به اساس منشور سازمان ملل ثبت و قابل احترام است. حراست از پدیده های هنری و آثار تاریخی بدرجه اول وظیفه حکومت کشورها و در سطح بین المللی وظیفه سازمان جهانی یونسکو UNESCO میباشد. حقوق فرهنگی افغانستان منحیث یک کشور مستقل و عضو ملل متحد در دفاع از مظاهر فرهنگی کشور امریست مهم. دولت افغانستان منحیث یک کشور مستقل و عضو سازمان جهانی ملل متحد حق قانونی دارد تا در مورد استرداد و یا حد اقل نامگزاری درست آثار تاریخی خود به اساس قوانین مندرج در منشور سازمان یونسکو اقدام نماید. البته تشابهات فرهنگی در میان دو کشور همجوار امریست طبیعی اما حقوق ملتها و احترام به فرهنگ و ثقافت هر کشوری اصل قبول شده جهانی میباشد.

یکی از دلایلی که عده ای از خاور شناسان غربی آثار تاریخی افغانستان را به زعم خود بنام هنر فارس یا هند میخوانند متکی بر استدلالی است «انتخاب شده» نه استوار بر منطق و مبنای علمی. این عده تاریخ افغانستان را از نیمه قرن هژدهم و گاهی هم آغاز قرن نوزدهم می شمارند و آنچه را قبل از آن واقع شده مربوط به افغانستان نمی پندارند که استدلالیست انفسی و دور از واقعیت های تاریخ. تاریخ تمام کشور های جهان پر از تشبیب و فرازها و حوادث روزگار است که در اثر این حوادث نام کشورها تغیر مییابد. بطور مثال کشور ایتالیا که در دوره رنسانس متشکل از جمهوریت ها و شهزاده نشینی های متعددی، چون ونیز، فلورانس، روم و اتیکان، ناپل و سلسلی ودوک نشینی های کوچک دیگر بود و در عهد ناپلیون بناپارت جزء از قلمرو فرانسه شمرده میشد، در سال ۱۸۶۱ در اثر تلاشهای جوزف کاری بالدی بنام کشور ایتالیا در زمره کشورهای جهان ظهور کرد، اما هیچ نویسنده غربی ایتالیا را بخاطر نام جدید آن از تاریخ روم باستان و دست آورد های هنری ای که در عصر رنسانس داشته است محروم نمی سازند مانندیکه تمدن کشور سویس را بخاطر اقوام و زبانهای آن، مربوط کشورهای آلمان ایتالیا و فرانسه نمیدانند. از جانبی کلمه افغان که نام افغانستان با پساوند دری «ستان» از آن ترکیب یافته اصطلاح کهنیست که در متون سانسکریت و پراکریت ذکر یافته است.

از نگاه بسی زبانشناسان و علم Etymology یا ریشه شناسی تاریخی کلمات اصطلاح افغان برگرفته شده از کلمه Asvakan در سانسکریت Avagānā در زبان هندوآریایی پراکریت، اپکان در پهلوی اشکانی، اشکانوی (Assakenoi = horseman) در متون قدیمی گریکورومن، ابکان و اپگان در کتیبه های ساسانی که حرف (س) آن به مرور زمان افتاده، آمده است. از آنجاییکه حروف (پ) و (گ) در الفبای زبان عربی وجود ندارد معرب کلمه «اپگان» در ادوار اسلامی «افغان» نگاشته و تلفظ شد. اصطلاح «افغان» به حواله مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مک کرندل J.W. McCrindle، ایریکلیوس É.Reclus فرانسوی، کریستن لیسن نارویجی Christian Lassen الکزاندر کوگنهام Alexander Cunningham برتانوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوارکارن و سلحشوران باختری و کامبوچه ها یا ساکنین قدیم اطراف کابل که آئین اوستایی داشتند تعلق میگرفت. در متون سانسکریت سوارکارانی را که از طریق کوبها (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند میرفتند بنام *Asvakan* (اسوه کان) و در متون پراکریت که کهن تر از سانسکریت است به تلفظ Avagānā (اوه گانا) یعنی سوارکاران یاد گردیده³. سلسله شاهان اسپه یا اسپه گان باختر در جلگه های

³ *Asvaka = Afghan: The Numismatic Chronicle, 1893, p 100, Royal Numismatic Society*

1. (Great Britain); Awq, 1983, p 5; Alexander, p 87,
2. Alexander Cunningham; India as Seen in the Brhatsamhita of Varahamihira, 1969, p 70
3. J. W. McCrindle says that the modern Afghanistan -- the Kaofu (Kambu) of Hiun Tsang was ancient Kamboja, and the name Afghan evidently derives from the Ashavakan, the Assakenoi of Arrian, the Roman historian.

شمال هندوکش جایی که پرورشگاه اسپان اصیل و تازنده بود، نخستین مقر فرمانروایی شانرا اساس گزارده و دامنه اقتدار شان را در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد تا کابل و سرزمین های دیگر جنوب هندوکش گسترش دادند. در فرهنگ اوستایی که شاهان سوار کاری و داشتن اسپان ممتاز علامه سلحشوری و دلیری بود و شاهان قدیم بلخ کلمه اسپ را پساوند نام خویش می ساختند مانند گشتاسپ، زراسپ، لهرسپ، ارجاسپ و امثال آن که بیوراسپ لقب ضحاک بود و پورسپ لقب پدر زردشت.

آریان تاریخ نگار رومن به حواله یاد داشتهای همراهم اسکندر از جنگهای وی با اشکانوی ها یعنی سوار کاران افغان در اطراف کابل گزارش میدهد. بهمین ترتیب ابن بطوطه واقعه نگار و سیاح معروف مراکشی عربی زبان، در یاد داشتهای سفریکه در سال ۱۳۲۸ میلادی به کشورهای شرقی اسلامی نموده مینگارد در کابل به مردمانی برخورد کرده که به زبان فارسی تکلم نموده و خود را افغان می نامیدند. مقوله های دیگری نیز در مورد وجه تسمیه کلمه افغان وجود دارد که مانند نظریات نعمت الله هروی نویسنده مخزن الافغان در بار مغلی هند بخاطر جنبه افسانوی بودن آن ثبوت نیافته است. ازینرو اکثر محققین و زبانشناسان به این امر متفق القول اند که اصطلاح افغان لقب و مرتبتی بوده که به سوار کاران اطلاق می یافت، نه به قوم و یا قبیله خاصی. از نگاه علم Etymology یعنی ریشه یابی اصطلاحات ها و تغییر آن در طی زمانه ها، کلمه اسپه کان به ابگان و اپگان در قرون ما بعدی مبدل شده چنانچه در کتیبه شاه پور ساسانی در نقش رستم کلمه ابگان به معنی سوار کار آمده. این کتیبه که به زبانهای پهلوی اشکانی و یونانی نگاشته شده در سال ۱۹۵۹ توسط تیم باستان شناسی انستیتوت شرق شناسی شیکاگو شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفت.⁴

در ادوار اسلامی کلمه ابگان به تلفظ افغان آمد، بطور مثال ابوریحان بیرونی در رساله های تحقیقی اش مثل التفهیم (در بیان اقلیم سوم) و الصیدنه (در بیان گیاه زیتون)، کوه های هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغان خوانده است. همچنان آریان مؤرخ رومن به حواله همراهم اسکندر از مقاومت شدید سوار کاران افغان در شمال کابل در برابر قوای یونانی یاد آور گردیده است.

بقول مرتضی اسعدی نویسنده فرهنگستانهای اسلامی نام اوه گانه یا افغان به معنی «سوار کار نجیب» در نزد اعراب هم بر پشتونها و هم بر تاجیکها اطلاق میشد. بدیهست که جلگه های سرسبز بدخشان، سمنگان، قندز، بلخ، جوزجان و فاریاب محل پرورش اصیل ترین نسل اسپ در ازمنه باستان بود و تاکنون مردمان آن به سوار کاری و تربیت اسپان نیرومند و تندرو مشهورند. به اساس تحقیق درماتون اوستایی کلمه ابگان یا اوگان در کتیبه های شاهپور اول و دوم ساسانی در نقش رستم بصورت ابگان و ابگان ذکر است. چنانچه فردوسی در شهنامه چنین گفته:

سپهدار چون قارن کاو گان سپه کش چو شیروی و چون اوگان

درین بیت اصطلاح «اوگان» شکل باستانی کلمه «افغان» است و پساوند «ستان» در زبان دری یا فارسی اصطلاح افغانستان را به میان آورده است که در زبان پشتو پساوند «خوا» این معنی را ارائه میدارد مانند پشتونخوا، زرغون خوا (جای سرسبز) و امثال آن. گذشته از مسایل مربوط به علم ایتومالوجی و تحول و تطور، کلمات درسیر زمانه های این سرزمین با حدود اربعه معین آن امروز بنام افغانستان یاد میگردد و پدیده های هنری و ادبی آفریده شده در آن متعلق به ملت افغانستان میباشد.

اگر به نقشه های جهان کهن چه در اروپا و چه در قاره آسیا نظری بیاندازیم دیده میتوانیم که قلمرو امپراتوری ها و خطه های تاریخی همواره در حال تبدیل و تغییر بوده و نظر به لشکر کشی جهانگشایان و یا شکست های نظامی سلسله های شاهی قدیم گاه بزرگ و گاه کوچک شده اند. در جهان کهن و دوره قرون وسطی قلمرو دولت ها بنام سلسله های پادشاهان یاد میگردد مانند امپراتوری ساسانی، امپراتوری غزنوی، قلمرو خلفای عباسی، امپراتوری تیموری، امپراتوری عثمانی،

4. In ([Sanskrit](#)), the word [ashva](#) and in ([Prakrit](#)) *assa* means "horse." Consequently *Ashvaka* in ([Prakrit](#)) means "horseman", "horse people" "land of horses" as well as "horse breeders" thus *Avagānā* = Afghans, which means Chevaliers, according to [Christian Lassen](#), M. V. de Saint Martin, [É. Reclus](#), and many modern scholars.

⁴ Inscription in the Zardasht temple, Naqsh-e Rostam of Shiraz written in two languages Pahlavi Ashkani and Greek engraved by the order of Shah pour I (260-273 AD) on the tablets of the walls of the temple, found by Archeological Delegation of Chicago Institute for the East. Persian translation of the inscription printed in Archeological Recollections, Vol. IV, after page 181, (Printed in Shiraz in 1959).

امپراتوری درانی و امثال آن . در آنوقت از کشور های جهان به شکل امروزی با حدود اربعه و سرحدات معین خبری نبود، اما حوزه های فرهنگی تا حدودی مشخص بودند. مفکوره Nation Sates یا دولت های ملی با هویت سیاسی معین و سرحدات معین، بعد از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) بیشتر در قرن نهم بوجود آمد. در جهان امروزی در حالیکه هویت سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها معین اند، هر کشوری حق دارد تا میراث های فرهنگی اش از موزیم های جهان استرداد و یا آنرا با نامیکه درست است تثبیت و تسجیل نماید. موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان یک واقعیت است و نمیتوان حق کشوری را با گرایش های نژاد پرستانه و حس برتری جویی های غیر واقع بینانه نظریه دلایل سیاسی انکار نمود. در جهان امروزی آثار هنری هر کشوری بصورت مستقلانه مورد مطالعه قرار میگردد، با وصف این که فرهنگهای انسانی همواره باهم ارتباطاتی دارند. پدیده های هنری افغانستان نیز دارای خصوصیات و ممیزاتیست که آنرا از آثار هنری مدنیت های همجواری متفاوت میگرداند. این خصوصیات در بحث های آینده از نگاه شکل و محتوی در ساحت هنر های پیکره سازی و نقاشی و هنر معماری مطالعه و بررسی خواهد گردید. با عرض حرمت،

پایان

در قسمت چهارم، به مضمونی در احوال ابوالنصر فارابی از جانب محترم اسدالله سید و قطعه شعری در وصف مولانا جلال الدین بلخی، سروده پیغله الهه احرار که در محفل شام عرفان قرائت گردیدند، می پردازیم.

